

- ۱- سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا
- ۲- مسائل داخلی رژیم صهیونیستی و مسائل داخلی آمریکا
- ۳- محور مقاومت، حوزه خلیج فارس، اروپا، قفقاز و آسیای میانه
- ۴- موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی ایران، برجام، اعتراضات مردمی و رهبری
- ۵- توثیقات منتشر شده از سوی فعالان و مقام‌های سیاسی جهان

او را به جاه طلبی‌های شخصی و منافع ملی سوریه در مورد دیدگاه ایدئولوژیک و استراتژی این محور برجسته می‌کند. با توجه به عملیات تهاجمی اسرائیل در سوریه، کشورهای عربی باید از شتاب کنونی برای کاهش وابستگی سوریه به ایران با اقدامات نظامی اسرائیل در چارچوب یک طرح سیاسی منطقه‌ای استفاده کنند.

در گذشت حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله، شکست بزرگی برای حزب الله و سوریه ایجاد کرده است، زیرا بقای اسد به ایران و حزب الله نسبت داده می‌شود که از سال ۲۰۱۲ با شورشیان سوریه می‌جنگند. غیبت نصرالله می‌تواند سوریه را از این محور بیگانه کند، زیرا ایران ممکن است برای یافتن فردی با نفوذ مشابه تلاش کند و در همین حال سوریه نیز در این خلأ خود را گم کند. حمایت روسیه از اقدامات سوریه برای محدود کردن آزادی عمل ایران منعکس کننده تنش‌های بسیار بالای بین روسیه، ایران و نیروهای نیابتی آن در سوریه است.

اسد به محور مقاومت هشدار داده است که اقداماتشان نباید سوریه را وارد جنگ کند. سوریه دستورات نظامی برای محدود کردن آزادی عمل شبه‌نظامیان طرفدار ایران و حزب الله صادر کرده است که از جنوب سوریه در نزدیکی بلندی‌های جولان آغاز شده و تا مناطق روستایی اطراف دمشق و حمص گسترش می‌یابد. روسیه از این سیاست، برای ایجاد پست‌های دیده‌بانی جدید و آغاز گشت‌های نظارت هوایی استفاده کرده است. اسد به دلیل ترس از حملات اسرائیل حضور نیروهای شبه‌نظامی در پایگاه‌های مختلف را ممنوع کرده است. تشدید کارزار اسرائیل علیه محورهای مقاومت منجر به افزایش هدف قرار دادن افراد رابط سوریه، حزب الله شده است. هدف از این کارزار کاهش توانایی‌های نظامی حزب الله و اختلال در تلاش‌های آن برای بازسازی قدرت نظامی خود در لبنان است.

ادامه در صفحه ۲



مشارکت پرتنش اسد و محور مقاومت

و حماس، بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، از مداخله مستقیم در جنگ چند جبهه‌ای علیه اسرائیل خودداری کرده است، زیرا می‌ترسد که چنین مداخله‌ای برای بقا و موقعیت او مضر باشد. اسد همچنین اخیراً فعالیت گروه‌های وابسته به «محور مقاومت» را در قلمرو خود محدود کرده است. این اقدام که تنش بین اسد و آن گروه‌ها را عمیق‌تر کرده است، تعهد

مطالعات امنیت ملی (INSS)

کارمیت والنسی / میکا نفتالی |

در طول دهه گذشته، ایران و حزب الله حضور نظامی خود را در سوریه به عنوان بخشی از دیدگاه مشترک خود برای ایجاد تداوم ارضی شیعی در منطقه و استفاده از این کشور به عنوان صحنه درگیری علیه اسرائیل، تقویت کرده‌اند. با این وجود، از آغاز جنگ اسرائیل

۶

چین، آمریکا و جلوگیری از
جنگ هسته‌ای

۷

ظهور بریکس و چالش
فروپاشی اتحادیه اروپا

۳

برندگان و بازندگان
آتش بس اسرائیل و حزب الله

مشارکت پر تنش اسد و محور مقاومت



راه طولانی ایران به سوی بهب هسته‌ای!

الشرق الاوسط |

بر اساس گزارش منتشر شده روز جمعه توسط خبرگزاری فرانسه، آژانس هسته‌ای سازمان ملل تأیید کرده است که ایران قصد دارد حدود ۶ هزار سانتریفیوژ جدید برای غنی سازی اورانیوم نصب کند.

این تصمیم ایران در واکنش به قطعنامه‌ای اتخاذ شد که در روز ۲۱ نوامبر توسط ناظر هسته‌ای سازمان ملل متحد به تصویب رسید که تهران را به خاطر آنچه آژانس عدم همکاری می‌خواند، محکوم می‌کند.

روز پنجشنبه، ایران تهدید کرده بود که در صورت اعمال مجدد تحریم‌های غرب، به ممنوعیت دستیابی به سلاح هسته‌ای پایان خواهد داد.

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در مصاحبه‌ای گفت، اگر غرب با تهدید به اعمال مجدد تمامی تحریم‌های سازمان ملل متحد پیش رود، بحث هسته‌ای در داخل ایران احتمالاً به سمت در اختیار داشتن تسلیحات خود تغییر خواهد کرد.

حدود ۲۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده تا سطح خلوص ۹۰ درصد برای یک سلاح هسته‌ای مورد نیاز است. برای تولید سلاحی معادل اورانیوم ۹۰ درصدی از این اورانیوم غنی شده، حدود ۱ هزار و ۵۰۰ SWU لازم است.

در فردو، ایران در حال حاضر از دو آبشار سانتریفیوژهای IR-6 برای غنی سازی از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد استفاده می‌کند. مسعود پزشکیان، رئیس جمهور ایران، گفت: ۱ هزار و ۴۴۰ سانتریفیوژ در کارخانه غنی سازی اورانیوم فردو فعال است.

او پیشتر از آژانس انرژی اتمی ایران خواسته بود تا گاز اورانیوم را در سانتریفیوژهای پیشرفته تازه فعال شده وارد کند.

تفاوت نسل اول سانتریفیوژها (IR-۱) با نسل‌های دیگر سرعت آن است. به گفته مقامات ایرانی، آخرین نسل، IR-۶، می‌تواند به ۱۰ برابر سریعتر از نسل اول IR-۱ اورانیوم غنی کند.

تلویزیون دولتی ایران، محمد اسلامی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران را نشان داد که اعلام می‌کند «گاز سازی چند هزار سانتریفیوژ نسل جدید آغاز شده است».

t.ly/fHHOM

ایجاد کرده، زیرساخت‌ها را بازسازی کرده و مراکز مذهبی شیعیان را گسترش داده است تا جایی که قطع رابطه با ایران برای سوریه دشوار خواهد شد. ایران با درک اهمیت استراتژیک سوریه، بدون شک تلاش زیادی برای جلوگیری از توسعه روابط نزدیک‌تر اسد با کشورهای عربی سنی انجام خواهد داد.

محدودیت‌های اسد بر فعالیت مقاومت می‌تواند به خوبی با تلاش‌های نظامی اسرائیل در دهه گذشته، به ویژه پس از حملات اسرائیل به حزب الله لبنان هماهنگ شود. در جبهه سیاسی، کشورهای عربی سنی که روابط خود را با اسد عادی کرده‌اند، می‌توانند از شتاب کنونی برای تشدید فشار بر اسد جهت افزایش اقداماتش علیه مقاومت استفاده کنند. چنین اقداماتی می‌تواند تلاش‌های نظامی اسرائیل را با یک ابتکار سیاسی گسترده‌تر به رهبری کشورهای عرب سنی با هدف دستیابی به یک موقعیت راهبردی بلندمدت بریا تضعیف ایران و نیروهای نیابتی آن در منطقه ادغام کند.

<https://tinyurl.com/22a214hk>

و همچنین حامیان و دارایی‌هایش باید آزادی عمل ایران و حزب الله را در داخل خاک سوریه، حتی به طور موقت، محدود کند.

زیربنای تنش بین سوریه و مقاومت، روند عادی سازی روابط است که در سال‌های اخیر بین سوریه و سایر کشورهای عربی رخ داده است. پس از یک دهه قطع روابط، اکثر کشورهای عربی سنی روابط دیپلماتیک خود را با اسد تجدید کردند که با بازگشت سوریه به اتحادیه عرب در سال ۲۰۲۳ به اوج خود رسید. در حالی که این عادی سازی روابط عمدتاً نمادین بوده است، اما به نتیجه‌ای نیز نرسیده است. هرگونه نفوذ عملی یا هرگونه امتیاز اساسی از سوی اسد در مورد موضوعات کلیدی مانند حضور ایران در سوریه، بحران پناهجویان یا قاچاق مواد مخدر غیرقانونی کاپتاگون اجرایی نشده است.

محدودیت دیگر برای تغییر بالقوه در نگرش سوریه، عمق حضور ایران در سوریه است. در سال‌های اخیر، ایران نفوذ خود را در سوریه نه تنها از نظر نظامی، بلکه در حوزه‌های غیرنظامی و فرهنگی نیز گسترش داده است. این کشور مؤسسات آموزشی و رفاهی

سوریه، مرکز اصلی محموله‌های تسلیحاتی و پایگاهی برای مقاومت است. کارزار شدید اسرائیل بازدارندگی خود را در برابر اسد حفظ می‌کند و به ادامه سیاست خویشتن داری و محدودیت فعالیت مقاومت در سوریه ادامه می‌دهد. کشتار هدفمند افراد مسئول سوریه، حزب الله و مقاومت، با افزایش تعداد کشتارهای هدفمند افزایش یافته است. اسرائیل همچنین با بمباران اهداف حزب الله در نزدیکی بزرگراه بیروت دمشق و ایجاد استحکاماتی در امتداد مرز خود با سوریه، مسیرهای تحویل تسلیحات را مختل کرده است. تمرکز اولیه اسد بر بقا احتمالاً به شکل گیری سیاستی ضد مقاومت در قبال اسرائیل و ایران ادامه خواهد داد. حذف رهبری حزب الله و تشدید عملیات ارتش اسرائیل در سوریه به اسد نشان می‌دهد که اسرائیل مایل است برای تغییر موازنه استراتژیک در مرز شمالی خود ریسک‌های مهمی را متحمل شود. این تحولات باعث شد اسد متوجه شود که سوریه نمی‌تواند مانند دهه گذشته به عنوان زمین بازی برای قدرت‌های محور ادامه دهد. اسد برای محافظت از موقعیتش

برندگان و بازندگان آتش بس اسرائیل و حزب الله

استفاده نتانیاهو از آتش بس برای یک معامله گسترده؟

بلمبرگ

مارک چمپیون |

بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، قبلاً گفته است که آتش بس را توفقی برای افزایش فشار در مورد حماس در غزه و تجهیز مجدد با تمرکز بر تهدید ایران می‌داند. کلید امضای قرارداد او پیشنهاد آمریکا به ارزش ۶۸۰ میلیون دلار برای بمب‌های با قطر کوچک و کیت‌های I-dam بود که بمب‌های گرانشی راه‌موشک‌های هدایت‌شونده تبدیل می‌کند. این تسلیحات هسته اصلی ادامه جنگ اسرائیل با حماس در غزه بوده است. این یک فرصت بزرگ از دست رفته است و من گمان می‌کنم که در ازمدت برای اسرائیل فاجعه بار باشد، چه رسد به فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و دیگر جمعیت‌های منطقه.

از دیدگاه نتانیاهو، این محاسبه به اندازه کافی روشن است. نخست اینکه، اگر چه توسط دولت در حال مذاکره بایدن انجام شد، اما این یک هدیه ارزشمند به دونالد ترامپ است، که خود را حامی پرشور اسرائیل و مردی که به جنگ‌ها پایان خواهد داد، معرفی کرده است. بخش دوم محاسبات این است که برخلاف غزه، این توافق آتش بس برای نتانیاهو ممکن است بدون فروپاشی دولتش و قرار گرفتن در معرض مجازات‌های احتمالی زندان ناشی از کلاهبرداری‌های جاری، پیش برود.

اسرائیل این جنگ را یک نبرد چندجانبه با ایران معرفی کرده است. این تا حد زیادی درست است.

حزب الله دقیقاً برای ایجاد تهدید برای اسرائیل و همچنین یک عامل بازدارنده در برابر هرگونه حمله به میهن یا برنامه هسته‌ای آن توسط جمهوری اسلامی مسلح و پرورش داده شد. این عامل بازدارنده در حال حاضر بی اثر شده است. حماس، به نوبه خود، دیگر قادر به ایجاد هیچ گونه تهدید نظامی قابل توجهی برای اسرائیل نیست.

شاید هرگز فرصت بهتری برای بمباران سایت‌های غنی سازی اورانیوم ایران وجود نداشته باشد. با این حال، این امر به مشارکت آمریکاییان دارد و شاید تنها چند سال برنامه را به تعویق بیندازد.

در پنج سال آینده، محور مقاومت می‌تواند قوی‌تر از همیشه بازگردد. دوستان ترامپ در خلیج فارس دیگر به اندازه زمانی که او توافق‌نامه آبراهام را تهیه کرد، با منافع اسرائیل همسو نیستند.

t.ly/aHnpN



حزب الله باقی مانده است را به دست گرفته است و سیطره خود را بر دستگاه سیاسی لبنان تحکیم کرده است.

بازندگان

۱ مردم لبنان: قربانیان واقعی این درگیری، مردم لبنان هستند با هزاران کشته، ده‌ها هزار زخمی و صدها هزار آواره. جنوب لبنان، حومه جنوبی بیروت و روستاهای دره بقاع ویران شده و خانه‌ها، مشاغل و زیرساخت‌ها ویران شده است.

۲ لبنان به عنوان یک ملت: این توافق ناکارآمدی سیاسی لبنان را تثبیت می‌کند و حاکمیت این کشور را بیشتر از بین می‌برد. بری و متحدانش قوی تر ظاهر شده‌اند، در حالی که لبنان خود همچنان در چرخه فساد و رکود گرفتار است.

توافق اسرائیل و حزب الله یک پیروزی دیپلماتی نیست، بلکه فصلی ویرانگر برای لبنان است. اسرائیل و ایران با دستاوردهای استراتژیک ظهور می‌کنند، در حالی که لبنان در هم شکسته است، مردم آن زیر بار تخریب و فساد ریشه دار رنج می‌برند. اگر مردم لبنان برای بازپس‌گیری حاکمیت خود و مطالبه پاسخگویی قیام نکنند، چرخه ناامیدی عمیق‌تر خواهد شد.

t.ly/kkrvo

و مردم لبنان در میان آن‌ها نیستند.

برندگان

۱ اسرائیل: اسرائیل به عنوان پیروز آشکار نظامی ظاهر می‌شود، که رهبری حزب الله را برچیده و آن را مجبور به عقب‌نشینی کامل از تمام جنوب لبنان، نه فقط در جنوب رودخانه لیتانی کرده است. بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، امنیت شمال اسرائیل و کنترل عملیاتی بر جنوب لبنان را برای ۶۰ روز آینده به دست آورده است.

۲ دولت بایدن: برای جو بایدن، آتش بس یک پیروزی در سیاست خارجی با نزدیک شدن به پایان دوره او است.

۳ ایران: حامی حزب الله این گروه را قربانی کرده است تا اهداف استراتژیک گسترده‌تر خود را تأمین کند. اجازه دادن به فروپاشی حزب الله در جنوب لبنان، تهران را برای مذاکرات هسته‌ای احتمالی با دولت ترامپ قرار می‌دهد.

۴ نییبری: با تضعیف قدرت نظامی و سیاسی حزب الله، نییبری، رئیس پارلمان، به عنوان رهبر واقعی شیعیان لبنان ظاهر شد. بری کنترل آنچه از

هیل

دیوید رمضان |

در یک جنگ ویرانگر دو ماهه، اسرائیل قاطعانه حزب الله را شکست داد و حسن نصرالله، رهبر آن را ترور کرد و کل ساختار سازمانی و رهبری این گروه را از بین برد. این جنگ که در روز ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳ با اعلام حملات حزب الله به اسرائیل برای حمایت از غزه آغاز شد، هزاران نفر کشته، ده‌ها هزار زخمی و بیش از ۱۰۰ هزار خانه و کسب و کار ویران شده است.

این درگیری با آتش بس بین اسرائیل و ایران با میانجیگری آمریکا و نییبری، رئیس پارلمان لبنان، که توسط نجیب میقاتی، نخست وزیر لبنان به تصویب رسید و با ضمانت‌های آمریکا به اسرائیل حمایت شد، پایان یافت. اما این توافق دلیلی برای جشن گرفتن نیست. همان طور که در نظرات قبلی خود استدلال کردم، جنگ آسیب‌پذیری‌های حزب الله را آشکار کرد و قدرت آن را بر لبنان از بین برد. اما پس از آن چه خواهد شد و دولت و کنگره بعدی برای حفاظت از منافع آمریکا و کمک به لبنانی‌ها چه باید بکنند؟ برندگان توافق آتش بس مشخص هستند

تاثیر وزارت خارجه جدید ترامپ بر ونزوئلا، ایران و چین

تضعیف کرده‌اند و فرصت دیگری را برای آمریکا به وجود آورده است. تقویت مقاومت مردمی در این زمینه، فشار بر نظام را ادامه می‌دهد. آمریکا می‌تواند برای ایرانیان دسترسی به خدمات اینترنت را فراهم کند.

علاوه بر این، آمریکا نه تنها باید هزینه مشارکت در نظام را افزایش دهد، بلکه باید از آن نیز حمایت کند. بسیاری از این حامیان نظام به دلایل پزشکی یا شخصی به کشورهای غربی سفر می‌کنند و سرمایه‌گذاری یا اقامت در کشورهایمانند کانادا دارند. آمریکا باید تحریم‌ها و ممنوعیت سفر این افراد را با تلاش فعال برای پیگرد قانونی کسانی که به خارج از کشور سفر می‌کنند، همراهی کند.

اعمال ممنوعیت‌های مسافرتی گسترده برای مردم ایران نه تنها روحیه آن‌ها را تضعیف می‌کند، بلکه به تبلیغات ضد آمریکایی نظام نیز دامن می‌زند.

t.ly/KvFP



هدف مهم بعدی، ایران، دشمن اصلی آمریکا در غرب آسیاست. آمریکا و مردم ایران اکنون خود را در مقطع جدیدی می‌بینند: تحریم‌های شدید، اعتراضات گسترده در ایران و درگیری‌های مداوم در غرب آسیا، همگی به طور قابل توجهی مقاومت نظام را

از طریق محدود کردن درآمد انرژی این نظام است که جزء مهم دستگاه سرکوبگر آن است. علاوه بر این، آمریکا باید حمایت سیاسی و ارتباط با رئیس‌جمهور منتخب در تبعید، ادموندو گونزالس را افزایش دهد.

نشنال اینترست

رابرت بارل / آرمان محمودیان

دونالد ترامپ، سناتور مارکو روبریو را به‌عنوان وزیر امور خارجه معرفی کرد. روبریو در مقاله‌ای در سال ۲۰۲۰ برای مجله امور بین‌الملل، از حمایت آمریکا از جنبش‌های اعتراضی مردمی مانند اعتراضات ضد مادورو (ونزوئلا)، جنبش سبز (ایران) و جنبش چتر (هنگ کنگ) حمایت کرد. بر اساس انتصاب روبریو، ما انتظار داریم که دولت جدید ترامپ در خصوص این مسائل تلاش کند:

- بازگرداندن دموکراسی به ونزوئلا
- ایجاد یک کارزار نفوذ برای تغییر در ایران از طریق جنبش‌های مشابه «زن، زندگی، آزادی»
- یک جنگ صلیبی گسترده تر و ظریف‌تر برای تأثیرگذاری بر رفتار حزب کمونیست با برسته کردن نقض حقوق بشر در سراسر چین.
- در مورد ونزوئلا، تضعیف دولت مادورو مستلزم ادامه فشار آمریکا بر نظام

میراث فناوری محور ترامپ در غرب آسیا

خدمات تحت وب آمازون بیش از ۵ میلیارد دلار در مراکز داده غرب آسیا سرمایه‌گذاری کرد و شرکت‌هایی مانند گوگل خدمات ابری را به عربستان و قطر گسترش دادند. این سرمایه‌گذاری‌ها کاملاً با طرح‌های بلندپروازانه منطقه‌ای مانند چشم‌انداز سال ۲۰۳۰ عربستان و برنامه «دبی هوشمند» امارات که هر دو برای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی سنتی طراحی شده‌اند، همسو بود.

این تحول دیجیتال خطرات قابل توجهی را به همراه دارد. داده‌های کنونی نشان می‌دهد که ۷۷ درصد عربستانی‌ها و ۶۵ درصد مصری‌ها تحت نظارت دائمی دیجیتالی زندگی می‌کنند که اغلب توسط فناوری غربی امکان‌پذیر است. شرکت‌هایی مانند پالانتیر تکنولوژیس با دولت‌های منطقه در زمینه راه‌حل‌های امنیتی مبتنی بر داده‌ها شریک شده‌اند که اگرچه برای تلاش‌های ضد تروریسم ارزشمند هستند، اما می‌توانند به‌طور بالقوه برای کنترل داخلی مورد سوءاستفاده قرار گیرند.

t.ly/478dy



الگوی جدیدی برای روابط آمریکا و غرب آسیا ایجاد کند. در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، استراتژی دیپلماتیک «اول کسب‌وکار» باعث افزایش بی‌سابقه ۳۴ درصدی سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های دیجیتال در سراسر غرب آسیا شد. این رویکرد به تقویت حضور غول‌های فناوری آمریکایی در منطقه کمک کرد، زیرا

سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای در هوش مصنوعی، محاسبات ابری و ابتکارات شهر هوشمند نشان‌دهنده یک تغییر قاطع از ساختارهای سنتی قدرت است. در حالی که این کشورها برای تثبیت خود به‌عنوان قطب‌های فناوری جهانی رقابت می‌کنند، تأکید ترامپ بر دیپلماسی شرکتی می‌تواند این گذار را تسریع کند و به‌طور بالقوه

فان پالیسی این فوکس امیر العقیلی

غرب آسیا در یک دو راهی فناوری حیاتی قرار دارد، جایی که نفوذ آمریکا می‌تواند به‌طور چشمگیری از میادین نفتی به میادین داده‌ای تحت ریاست جمهوری دوم ترامپ تغییر کند. از آنجایی که قدرت‌های منطقه‌ای مانند عربستان و امارات انتقال خود را به سمت اقتصادهای دیجیتال تسریع می‌کنند، رویکرد تجاری محور ترامپ به سیاست خارجی می‌تواند نقش آمریکا را در منطقه تغییر شکل دهد یعنی حرکت از حضور نظامی به سلطه فناوری.

این تحول در حال حاضر در چشم‌انداز دیجیتالی منطقه که به‌سرعت در حال تحول است، قابل مشاهده است، جایی که شرکت‌های فناوری آمریکایی به‌طور فزاینده‌ای در زیرساخت‌های حیاتی نهادینه می‌شوند. تلاقی رویکرد معامله‌سازی ترامپ و جاه‌طلبی‌های فناوری غرب آسیا می‌تواند فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای نفوذ آمریکا از طریق سیلیکون به جای فولاد ایجاد کند.

فرصت‌ها و تهدیدهای حاصل از آتش بس برای اسرائیل و حزب الله

سورین

محور مقاومت

مؤسسه مطالعات استراتژیک سورین

کند. متحدان غربی مانند آمریکا نیز در دستیابی به این هدف شکست خورده‌اند. این به خودی خود نشان دهنده شکست اسرائیل زمانی است که برخلاف فهرست خواسته‌های اولیه آن در نظر گرفته شود.

این واقعیت‌ها به عنوان یک شکست مهم از سوی اسرائیل و یک شاهکار مهم از سوی حزب الله مشخص می‌شود، دقیقاً به این دلیل که حزب الله تلفات سنگین بی سابقه‌ای را انباشته کرده بود: ترور حسن نصرالله، دبیرکل سابق آن و چندین فرمانده ارشد نظامی، در علاوه بر عملیات انفجار پیچر که هزاران نفر از رزمندگان مقاومت را از جنگ خارج کرد.

اما اینکه جنبش لبنان توانست از یک جنگ امنیتی-اطلاعاتی که جهان هرگز آن را ندیده بود جان سالم به در ببرد، با توجه به حجم عظیم آن، جای تعجب ندارد.

t.ly/vQsK6



برای سال‌ها، اسرائیل به‌طور ناموفق تلاش می‌کند تا نیروهای یونیفل را با نقش اجرایی قوی‌تر تحت فصل ۷ منشور سازمان ملل که به آن‌ها اجازه می‌دهد برای اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ از زور استفاده کنند، توانمند

دیرینه اسرائیل برای استقرار نیروهای خارجی در لبنان با دستوری که به آن‌ها اجازه می‌دهد از زور برای پایان دادن به حضور مسلحانه حزب الله در جنوب استفاده کنند، فاصله زیادی دارد.

کریدل علی ریزک ا

با وجود ضربات سنگینی که در آخرین دور از تنش‌ها به جنبش مقاومت وارد شد، حزب الله بار دیگر ثابت کرد که در برابر اسرائیل دست‌پری دارد. توافق آتش‌بسی که پس از بیش از دو ماه درگیری تمام‌عیار در جبهه لبنان و اسرائیل اجرایی شد، بسیار کمتر از آنچه اسرائیل در مراحل اولیه این درگیری امیدوار بود دست‌یابد.

جنبش لبنان به نوبه خود توانسته است از آنچه که بدون شک سنگین‌ترین و پیچیده‌ترین حمله بود که تاکنون در تاریخ جنگ آغاز شده است، جان سالم به در ببرد. در حالی که توافق آتش‌بس از ۱۳ ماده تشکیل شده است، اما حول قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد [UNSC] متمرکز است که به جنگ ۲۰۰۶ اسرائیل علیه لبنان پایان داد. با این حال، این امر با هدف

وخامت دوباره اوضاع در سوریه



اسپکتینور چارلز لیسترا

از ماه مارس سال ۲۰۲۰، خطوط درگیری سوریه مسدود شده است، زیرا روسیه، ترکیه، ایران و آمریکا مجموعه‌ای از آتش‌بس‌ها و تفاهم‌های امنیتی را با هم داشتند. همه چیز در این هفته تغییر کرد، زمانی که ائتلاف گسترده‌ای از گروه‌های مخالف مسلح حمله غافل‌گیرانه و جسورانه‌ای را در غرب شهر حلب آغاز کردند.

هم‌زمان با آغاز «عملیات بازدارنده تجاوز» در صبح روز چهارشنبه، هدف گسترش کنترل مخالفان بر حومه غربی حلب بود، جایی که نیروهای حکومت سوریه سال‌ها مناطق غیرنظامی را به‌طور بی‌رویه گلوله‌باران می‌کردند. بسیاری می‌توانستند این هدف را بلندپروازانه فرض کنند، اما در عرض سه روز، بیش از ۸۰ روستا و شهر تصرف شدند. نیروهای حکومت سوریه و متحدان ایرانی نیابتی آن‌ها در حال فروپاشی

و خشونت منجر خواهد شد. در همین حال، حکومت اسد به عنوان بزرگ‌ترین دولت مواد مخدر جهان ظهور کرده است که ده‌ها میلیارد دلار اقماتین غیرقانونی به نام کاپتاگون تولید و قاچاق می‌کند. کاپتاگون، معروف به کوکائین مرد فقیر، اکنون در حال غرق کردن سوریه است و جوانان این کشور را در چرخه‌ای ضعیف از اعتیاد، بیکاری و جنایت می‌کشاند. اثر: بی‌ثباتی بیشتر.

t.ly/SP3IJ

به کمک دارند. با وجود چنین رنج بی‌سابقه‌ای، تلاش‌های کمک‌رسانی جامعه بین‌المللی به سوریه که توسط سازمان ملل اداره می‌شود، فقط ۲۷ درصد تأمین می‌شود. با وجود چنین شرایطی، پناهندگان سوری در منطقه اطراف علاقه‌ای به بازگشت نشان نداده‌اند که این امر باعث ناامیدی میزبانان منطقه‌ای آن‌ها شده است. پیامدهای چنین عدم تعادل چشمگیری در داخل سوریه همیشه به مارپیچ تشدید بی‌ثباتی

بودند، زیرا مواضع دفاعی بارها سقوط کردند و نیروها فرار کردند. تا جمعه شب، جنگجویان مخالف به مرکز شهر حلب پیشروی و شهر را تحت کنترل خود اعلام کردند. اتفاقات روزهای اخیر بی‌دلیل رخ نداده و بعید است به این زودی‌ها پایان یابد. امروز، بحران بشردوستانه سوریه بدتر از همیشه است و ۹۰ درصد سوری‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند، بیش از ۵۰ درصد هنوز آواره هستند و تقریباً ۷۵ درصد نیاز روزانه

چند تذکر بعد از انتخابات

استحقاقی خانوادگی و اصلاحات آب و هوایی. به طور مشابه، نظرسنجی اخیر نشان داد که با پاک شدن نام سیاستمداران، برنامه اقتصادی هریس بسیار محبوب تر از ترامپ بود. در انتخاباتی که اکثریت قاطع رأی دهندگان به دنبال تغییر بودند، ائتلاف ضد ترامپ، هریس را قهرمان تشکیلات دوحزبی معرفی کرد که آن ها را شکست داده بود. رأی دهندگان شخصاً ترامپ را تأیید نمی کردند اما به اندازه کافی تغییر می خواستند تا او را انتخاب کنند.

<https://B2n.ir/h85264>

افزایش می دهد، رنج می برند: «ماشین، خانه، ماشین لباسشویی». در انتخابات پس از کرونا، رأی دهندگان احزاب حاکم را در هر کشور توسعه یافته مجازات کردند. ترامپ تقریباً همان تعداد رأی را که در سال ۲۰۲۰ به دست آورده بود، خواهد داشت، در حالی که هریس چندین میلیون رأی کمتر از بایدن در سال ۲۰۲۰ کسب کرد. حتی زمانی که رأی دهندگان ترامپ را انتخاب می کردند، همه پرسوی ترقی خواه را به تصویب می رساندند، حمایت از حق سقط جنین، افزایش حداقل دستمزد، تصویب مرخصی

رأی دهندگان حزب فعلی را به خاطر دردی که در طول کرونا تجربه کردند، از جمله تعطیلی اقتصادی و تورمی که با بازگشایی همراه بود، مجازات کردند. دولت بایدن این اختلال را بهتر از اکثر دولت های دیگر مدیریت کرد و ترامپ وارث اقتصادی خواهد بود که «حسادت دنیا» یاد می کند. اما بخش های بزرگی از کشور همچنان در نتیجه هزینه های بالای مایحتاج (غذا، سوخت، دارو، اجاره بها) و همچنین نرخ های بهره بالاتر که هزینه هر چیزی را که به صورت اعتباری خریداری می شود،

نیشن

رابرت بوروساز

پیروزی خیره کننده دونالد ترامپ، با تصرف مجلس نمایندگان و سنا توسط جمهوری خواهان، بحث های شدیدی را در میان دموکرات ها به راه انداخت، حتی در حالی که آرا هنوز در حال شمارش بود. با توجه به مقیاس شکست و تلاش هایی که برای سرزنش نکردن انجام می شود، این بحث به ویژه شدید خواهد شد. پیروزی ترامپ باعث شد که او درصد بیشتری از آرا را در گروه های مختلف مردم نسبت به سال ۲۰۲۰ به دست آورد، حتی اگر شخصاً منفور بود.

طرح ماسک و راماسوامی برای کاهش بوروکراسی موفق می شود؟

خودداری کرده است، حتی زمانی که این مفهوم از حمایت دوحزبی برخوردار بود، همان طور که در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون که وعده داده بود «دوران دولت بزرگ به پایان رسیده است»، این کار را انجام داد. این بدان معنا نیست که DOGE نمی تواند موفق شود. اگرچه ممکن است تمایلی برای کاهش ۲ تریلیون دلاری در مخارج دولتی وجود نداشته باشد، اما تشنگی برای کاهش هدمندی وجود دارد که دولت فدرال را از ایدئولوژی های خصمانه ای که نهاد های ما را ناکارآمد کرده و زندگی ملی ما را بدتر کرده است، از بین ببرد. شاید نام این کمیته، وزارت کارایی دولت نیز کمی دور از ذهن باشد. مشکل فقط در مورد کارایی نیست که کمیت را نشان می دهد، بلکه در مورد جهت گیری است که دلالت بر کیفیت دارد. دولت فدرال مدت هاست که اسیر ایدئولوژی هایی است که تلاش های آن را به اشتباه هدایت می کنند. صرفاً کارآمدتر کردن بوروکراسی این مشکل را حل نخواهد کرد. DOGE ابتدا باید مشخص کند که چه هزینه های فدرال ارزشمند است. از آنجا، می تواند بر ایجاد «کارایی» تمرکز کند.

<https://B2n.ir/p96732>



خالص هستند. اعضای کنگره، حتی جمهوری خواهان محافظه کار، از این بیم دارند که قطع این بخش ها، آن ها را در معرض انتقاد وحشیانه چاپ گراها و واکنش منفی رأی دهندگان قرار دهد. آن ها می دانند که آمریکایی ها از اندازه دولت در تئوری شکایت دارند، اما تقریباً با تمام کاهش هزینه ها در عمل مخالف هستند؛ پارادوکس کلیدی که آزادی خواهان قادر به حل آن نیستند.

اولین وظیفه DOGE، شناسایی اقلام بودجه برای کاهش، بخش آسان آن است. قسمت سخت در واقع قطع آن ها خواهد بود. آن ها باید کنگره را متقاعد کنند که برای نزدیک به ۱۰۰ سال، از کاهش اندازه دولت

که احساس می کنند نیاز به «انجام کاری» در مورد یک مشکل خاص دارند، اغلب چنین کمیته هایی را برای ایجاد ادراک اقدام ایجاد می کنند که میل واقعی یا حداقل نتیجه نهایی آن ها را پنهان می کند: «بی عملی». مشکل دوم افکار عمومی ماسک و راماسوامی است. آزادی خواهان و محافظه کاران دولت مدت هاست که وعده کاهش اندازه دولت را داده اند. یکی از دلایلی که آن ها هرگز چنین نکرده اند این است که برنامه ها و آژانس های فدرال عموماً محبوب هستند. همه بخش های اصلی فدرال، به استثنای خدمات درآمد داخلی IRS، وزارت آموزش و وزارت دادگستری، دارای اعداد مثبت

سیتی ژورنال

کریستوفر اف روفو

یکی از جالب ترین تحولات پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات، اعلام وزارت کارآمدی دولت ایلان ماسک و ویوک راماسوامی یا DOGE است. این ابتکار که امیدوار است تا ۲ تریلیون دلار از بودجه فدرال را کاهش دهد، هیجان و شتاب قابل توجهی ایجاد کرده است. ایلان ماسک با استعدادترین کارآفرین عصر ما است که چندین صنعت را متحول کرده و چندین شرکت بزرگ را اداره کرده است؛ اما بخش خصوصی بر اساس اصول کاملاً متفاوتی نسبت به بخش دولتی عمل می کند که راهی برای متوقف کردن یا خلع سلاح حتی مصمم ترین تلاش ها دارد. من دو مانع بالقوه برای موفقیت DOGE پیش بینی می کنم. مشکل اول اقتدار است. در حالی که ترامپ، رئیس جمهور منتخب این تلاش را «وزارت کارآمدی دولت» نامیده است، این به هیچ وجه یک وزارتخانه دولتی نیست. در عوض، ماسک و راماسوامی در بخش خصوصی باقی خواهند ماند و ریاست کمیته ای را بر عهده خواهند داشت که توصیه هایی را به رئیس جمهور و کنگره درباره کاهش احتمالی ارائه می دهد. سیاستمدارانی

ظهور بریکس و چالش فروپاشی اتحادیه اروپا

سورین

افول آمریکا

میزبانان آسیایی
از تازه

بروکسل سیگنال خاویر و بلامورا

گسترش و نفوذ بسیار بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی و سایر متحدان) چالش بی سابقه‌ای برای توازن قدرت جهانی است. با عضویت تقریباً نیمی از جمعیت جهان و یک استراتژی اقتصادی در حال تنوع، بریکس در حال تغییر شکل صفحه شطرنج ژئوپلیتیک و به چالش کشیدن هژمونی غرب به رهبری آمریکا است. در همین حال، اتحادیه اروپا (EU) با خطرات اقتصادی و استراتژیک مواجه است که ارتباط جهانی و توانایی آن برای تحقق اهدافی مانند دستور کار ۲۰۳۰ را تهدید می‌کند. دوگم‌های اقلیمی (Climate dogmas) فرو می‌ریزد و به محض اینکه سیاست واقعی به منصفه ظهور برسد همه چیز تغییر می‌کند. اروپا در یک دوراهی تاریخی قرار دارد؛ خود را با دنیای چندقطبی سازگار کند که در آن بریکس تغییر را رهبری می‌کند یا به‌عنوان یک تماشاگر عقب بماند و نظاره کند.

از زمان جنگ جهانی دوم، واشنگتن یک نیروی گریز از مرکز در قاره اروپا بوده است، اما ظهور یک بلوک جهانی در مخالفت با منافع غرب نشان دهنده یک تغییر چشمگیر از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی است.

بریکس در سال ۲۰۰۹ تأسیس شد و از یک گروه اقتصادی در حال ظهور به یک مرکز استراتژیک به اصطلاح «جنوب جهانی» تبدیل شد و در حال حاضر در زمینه‌های کلیدی مانند تولید نفت و کنترل مواد معدنی استراتژیک از گروه ۷ پیشی گرفته است.

این مزایا در شرایطی که انرژی و کالاها برای اقتصادها الزامی هستند، حیاتی شدند. طرح‌های بریکس، مانند «بریکس پی»، یک سیستم پرداخت بین‌المللی که می‌تواند سوئیت را به چالش بکشد و توافق‌نامه‌های تجاری با ارزهای محلی به دنبال کاهش وابستگی به دلار آمریکا و ایجاد یک سیستم چندقطبی را دنبال داشته باشد بسیار چالش برانگیز است.

این رشد فقط اقتصادی نیست، سیاسی هم هست. بریکس خود را به‌عنوان بستری برای انتقاد از مدل غربی که بسیاری آن را منسوخ می‌دانند، قرار می‌دهد.

رهبرانی مانند ولادیمیر پوتین و شی جین‌پینگ استدلال کرده‌اند که رادیکالیسم ایدئولوژیک و انحراف اخلاقی غرب جذابیت جهانی آن را تضعیف کرده است.

در جهانی که دیگر حول محور گروه ۷ نمی‌چرخد، نفوذ اتحادیه اروپا در مناطقی مانند آفریقا و آسیا در حال کاهش است. در حالی که بریکس اقتصادهای نوظهورش را با پیشنهادهای ملموس جذب می‌کند،

اروپا شرایط و سیاست‌هایی را ارائه می‌دهد که دیگر برای «جنوب جهانی» که خواهان احترام و خودمختاری هستند، طنین‌انداز نمی‌شود.

تسلط بریکس در تولید نفت و دسترسی به مواد معدنی استراتژیک چالشی مستقیم برای گذار اروپا است. کشورهایی مانند چین و روسیه منابع ضروری برای فناوری‌های پاک را کنترل می‌کنند و اتحادیه اروپا را آسیب‌پذیرتر می‌کنند. اگر زمانی از نظر هیدروکربن‌ها در برابر روسیه آسیب‌پذیر بودند، اکنون به لطف آب‌وهوا، این موضوع برای کشورهای بیشتری مستعد خواهد بود.

وابستگی به واردات که با انزوای مسکو به‌عنوان یک تأمین‌کننده تشدید شده است، باعث افزایش هزینه‌ها و تضعیف زنجیره تأمین در اروپا می‌شود. اورسولا فون در لاین و تیمش سعی کرده‌اند این خطر را از طریق توافق‌نامه‌های جهانی کاهش دهند، اما تجارت روبه‌رشد درون بریکس و ادغام بازیگرانی مانند اندونزی و نیجریه بازارهای جدیدی را به ضرر اروپا ترسیم می‌کند.

صنایع اروپایی، به‌ویژه در تولید و فناوری، با رقابت شدید بسیاری روبرو هستند. در این زمینه، آمریکا در حال اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرایانه است و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، وعده اعمال تعرفه‌های بیشتری از جمله برای شرکای نفتی‌اش داده است. این می‌تواند چین را به تشدید استراتژی خود برای باز کردن بازارهای جدید و تقویت بیشتر بریکس سوق دهد.

در همین حال، اروپا همچنان درگیر بحث‌های داخلی در مورد جنسیت، معنای واقعی نمایندگی و بوروکراسی است و چالش‌های مهم ژئوپلیتیکی

را از دست می‌دهد.

در حالی که اروپا سیاست‌های جاه‌طلبانه آب‌وهوایی را پیش می‌برد، بریکس توسعه مبتنی بر سوخت‌های فسیلی و رشد سریع را ترویج می‌دهد. تلاش برای متقاعد کردن چین، روسیه یا هند برای اتخاذ یک مدل خاص در این مباحث بهبود به نظر می‌رسد. اتحادیه اروپا برای جلوگیری از موقعیت فرعی در مقابل بریکس باید فوراً در زمینه‌های کلیدی عمل‌گرایانه حرکت کند؛ اروپا با ایجاد اتحاد‌های جدید و اصلاح رویکرد خود در قبال آفریقا و سایر اقتصادهای نوظهور می‌تواند تا حدی نجات‌بخش نقش خود باشد.

مشروط کردن کمک‌های توسعه به تحمیل‌های فرهنگی یا سیاسی دلخواه بی‌اثر شده است. اروپا باید جایگزین‌های صادقانه و محترمانه‌ای ارائه دهد. همچنین باید بر رقابت‌پذیری، سرمایه‌گذاری در نوآوری‌های فناوری، زیرساخت‌ها و انرژی هسته‌ای به‌عنوان مبنای استقلال انرژی تمرکز کند.

با چنین اقداماتی، اروپا مستقل از اشخاص ثالث باقی خواهد ماند. یک استقلال استراتژیک ضروری است، اما مستلزم کاهش وابستگی آن به واشنگتن و درعین حال حفظ مشارکت عمل‌گرایانه با آمریکا است. این نیاز به تغییرات سیاسی عمیقی دارد که با بازگشت ترامپ به کاخ سفید دشوار می‌شود.

ظهور بریکس یک چالش مستقیم برای هژمونی غرب و زنگ خطری برای اروپا است. در دنیایی که قواعد بازی جهانی در حال بازنویسی است، اتحادیه اروپا نمی‌تواند منفعل بودن را تحمل کند. آینده اروپا به توانایی آن برای اقدام استراتژیک و قاطع در این نظم جدید جهانی بستگی دارد.

<https://t.ly/kBDwn>

بازی پنهان پوتین با غرب

علیه اهداف استراتژیکش در میدان جنگ استفاده کند.

برد ادعا شده موشک‌های روسیه ۱۶ برابر بیشتر از موشک‌هایی است که اروپا در اختیار زلنسکی داده است و می‌تواند هر هدفی را در ناتوی اروپا قرار می‌دهد. این توانایی و تخریب بالقوه تأسیسات با ارزش غربی را می‌تواند هدف قرار دهد و جنگ طلب‌های کرملین را وادار به عکس‌العمل‌های بیشتر می‌کند. پوتین همچنین به برنامه‌ریزان نظامی آمریکا و بریتانیا که از استقرار موشک‌های دیگری حمایت کردند، پیام روشنی ارسال کرده‌اند که هدف بعدی ناتو ممکن است بسیار گسترده‌تر باشد.

ماه‌ها طول کشید تا آمریکا و بریتانیا برای استقرار موشک‌های بالستیک‌شان به صورت محدود در داخل روسیه به توافق برسند. با توجه به اینکه ریاست جمهوری ترامپ هر روز پراوازه‌تر می‌شود، این احتمال وجود دارد که بایدن پوتین را بیش از حد تحریک کند و مقیاس و دامنه سیستم‌های تسلیحاتی آمریکا را که می‌تواند در اوکراین مورد استفاده قرار گیرند، گسترش دهد.

<https://shorturl.at/Xa7Yi>



بار بود که یک موشک بالستیک میان برد در نبرد مورد استفاده قرار می‌گرفت. موشک اورشونیک، سلاحی که روسیه علیه اوکراین استفاده می‌کند، خسارات زیادی به بار آورده است و تاکتیک‌های شوک و هیبت را به نمایش گذاشته است. اکنون این توانایی بسیار فراتر از آن چیزی است که قدرت‌های غربی مجاز می‌پنداشتند، موشک‌های غربی کمتر از توانایی‌هایی است که زلنسکی در «طرح پیروزی» درخواست کرده است. پوتین درها را برای آزمایش بیشتر تنش بالا باز گذاشته و اوکراین را در موقعیتی قرار داده است که ممکن است از سلاح ویرانگرتری

شروع بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، روسیه به دنبال تسلط بر هر مرحله برای تسخیر نردبان تشدید تنش بوده است. وقتی مسکو در تنش غرق شود، قمار می‌کند که حریفش حاضر نباشد بیش از حدش تجاوز کند و یک پله بالاتر بایستد. دیدگاه سخت‌گیرانه روسیه که با اقدامات بایدن تقویت شده، این است که روسیه همیشه در هنگام فشار آوردن به ائتلاف غربی تقسیم شده و از نظر اخلاقی بیش از حد بی‌بندوبار خواهد بود. در ۲۱ نوامبر، روسیه یک موشک مافوق صوت اورشونیک را به یک تأسیسات تسلیحاتی اوکراینی در دنیپروپتروفسک پرتاب کرد که اولین

کوئینسی

لن پراودا

در تاریخ ۲۱ نوامبر، ولادیمیر پوتین یک چالش بزرگ تشدید تنش را به غرب ارائه کرد و از آن‌ها خواست که تأسیسات ناتو در اروپا با مهماتش مورد حمله قرار گیرند. فعالان طرفدار جنگ از بایدن و دیگر رهبران غربی خواستند به اوکراین اجازه دهند تا از سلاح‌های دوربردش در عمق روسیه استفاده کند. در تاریخ ۱۹ نوامبر یک مرکز نظامی در بریانسک، خارج از منطقه‌ای که نیروهای اوکراینی در کورسک در حال نبرد هستند، مورد حمله قرار گرفت و روز بعد، موشک‌های بریتانیایی «استورم شدو» با تأیید نخست‌وزیر به کورسک شلیک شد.

با این حال، کسانی که خواستار حملات عمیق‌تر به خاک روسیه هستند، اساساً استراتژی روسیه را اشتباه درک می‌کنند. روسیه به دنبال تسلط بر تشدید تنش است، مفهومی از جنگ سرد که بر این باور است که یک کشور در صورتی که در هر پله متوالی از «نردبان تشدید» تا مرحله هسته‌ای مسلط باشد، می‌تواند به بهترین وجه درگیری‌ها را مهار کند و از سقوطش جلوگیری کند. از زمان

رویترز

ورود شبه‌نظامیان تحت حمایت حکومت ایران به سوریه برای کمک به «اسد»

شبه‌نظامیان تحت حمایت حکومت ایران از عراق وارد سوریه می‌شوند تا به ارتش تحت محاصره این کشور کمک کنند. خبرگزاری رویترز به نقل از دو منبع ارتش سوریه نوشت که شبه‌نظامیان مورد حمایت حکومت ایران یک شبه از عراق وارد سوریه شدند و برای تقویت نیروهای تحت محاصره ارتش در حال نبرد با شورشیان به سمت شمال این کشور حرکت کردند. یک منبع ارتش سوریه به رویترز گفت: ده‌ها جنگجوی حشد الشعبی عراق وابسته به جمهوری اسلامی ایران، از این کشور از طریق یک مسیر نظامی در نزدیکی گذرگاه البوکمال وارد سوریه شدند. این افسر می‌گوید: «این‌ها نیروهای کمکی جدیدی هستند که برای کمک به هم‌زمان مادر خط مقدم در شمال فرستاده می‌شوند.» او افزود که شبه‌نظامیان شامل گروه‌های کتاب حزب الله عراق و فاطمیون هستند. حکومت ایران در طول جنگ داخلی سوریه هزاران جنگجوی شیعه را به سوریه فرستاد و در کنار روسیه با نیروی هوایی خود، بشار اسد، رئیس‌جمهور مادام‌العمر سوریه را قادر ساخت تا شورش‌ها را سرکوب کند و بیشتر قلمرو خود را پس بگیرد.

ibit.ly/KgmzY

سایر تحولات

آسوشیتدپرس

پوتین بیشترین بودجه نظامی روسیه را امضا کرد

هم‌زمان با ادامه درگیری مسکو و کی‌یف، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، با امضای لایحه بودجه کشورش، هزینه‌های نظامی سال ۲۰۲۵ را به سطح بی‌سابقه‌ای افزایش داد. به گزارش آسوشیتدپرس، مسکو که می‌کوشد در جنگ اوکراین پیروز شود، حدود ۳۲.۵ درصد از بودجه سال آینده‌اش را به دفاع ملی اختصاص داده است. این رقم بالغ بر ۱۳.۵ تریلیون روبل (بیش از ۱۴۵ میلیارد دلار) گزارش شده که از بودجه دفاعی ۲۸.۳ درصد در سال جاری بیشتر است. این افزایش هزینه‌های نظامی را قانون‌گذاران هر دو مجلس پارلمان روسیه، دوما ایالتی و شورای فدراسیون، طی ۱۰ روز گذشته تصویب کرده‌اند. تهاجم نظامی روسیه به اوکراین از فوریه ۲۰۲۲، که بزرگ‌ترین درگیری در اروپا از زمان جنگ جهانی دوم به شمار می‌رود، به هر دو کشور فشارهای اقتصادی و نظامی بسیاری وارد کرده است. کی‌یف از متحدان غربی خود میلیاردها دلار کمک دریافت کرده است، اما نیروهای روسیه بیشتر و مجهزترند و در ماه‌های اخیر توانسته‌اند به تدریج نیروهای اوکراینی را در مناطق شرقی آن کشور به عقب براند.

ibit.ly/GAvFN

چین، آمریکا و جلوگیری از جنگ هسته‌ای

سورین

شرق آسیا

مركز تحليل سياسي سورين

روزنامه

هـ



مركز تحليل سياست اروپا مايكل شرايدن |

صحبت‌های بیش از حد بی‌پروا در مورد جنگ هسته‌ای چین را تکان داده است و ممکن است، به طرز متناقضی، منجر به درگیری جدی بین جمهوری خلق و غرب بر سر تسلیحات استراتژیک شود.

در اینجا یک سرخ وجود دارد: دیدار نهایی بین شی جین پینگ و جو بایدن به توافقی غافل‌گیرکننده منجر شد که کنترل سلاح‌های هسته‌ای باید در اختیار انسان باشد نه هوش مصنوعی.

چه کسی می‌دانست که رقابتی در مورد چنین چیزهایی صحبت می‌کنند؟

در گزارش روز ۲۳ اکتبر آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا [DIA]، چالش‌های هسته‌ای: قابلیت‌های روبه‌رشد رقابتی استراتژیک و رقابتی منطقه‌ای، در صفحات اختصاص داده شده به بازدارندگی چین، به هوش مصنوعی اشاره‌ای نشده است.

می‌توان تسلط بر تجارت جهانی و شکست دموکراسی را به آرزوهای پینگ اضافه کرد، اما آن‌ها در درجه دوم بقای ملی در صورت وقوع یک جنگ جهانی که چین قطعاً آن را نمی‌خواهد، قرار دارد.

یک مقام ارشد آمریکایی که ارزیابی‌های

دولتش از شی را مطالعه کرد، به این نتیجه رسید که او «یک ریسک‌پذیر است که قمار می‌کند، اما نه بی‌پروا».

اکنون می‌دانیم که رهبر چین به تماس تلفنی شخصی بایدن در اواخر سال ۲۰۲۲ پاسخ داد که از او خواسته بود به پوتین درباره استفاده از سلاح هسته‌ای تاکتیکی در اوکراین هشدار دهد.

طرف چینی همچنین اطمینان حاصل کرد که بیانیه مشترکی که پس از نشست شی جین پینگ با پوتین در روز ۱۶ می سال جاری صادر شد، این زبان را در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تکرار کرد که «در یک جنگ هسته‌ای نمی‌توان پیروز شد و هرگز نباید در آن جنگید».

اما پکن می‌خواهد تا جایی که می‌تواند

برتری کسب کند. همان بیانیه تأیید ناگفته‌ای راه پوتین برای استقرار تسلیحات هسته‌ای در قلمرو بلاروس داد که ظاهراً جبران استقرار سلاح‌های اتمی آمریکا در آسیا است.

شی همچنین دستور ایجاد و نوسازی سریع نیروی هسته‌ای خود چین را صادر کرده است. گزارش چالش‌های هسته‌ای آژانس اطلاعات دفاعی فهرستی از موشک‌های جدید، میدان‌های جدید سیلوهای موشکی، بمب‌افکن‌های بهتر، تولید پلوتونیوم و تریتیوم ارتقا یافته، دو راکتور جدید تولیدکننده سریع و شفافیت کاهش یافته» در کل برنامه هسته‌ای را فهرست می‌کند.

نگران‌کننده‌تر نشانه‌هایی است که چین،

مانند روسیه، در حال تغییر مرزهای دکترین جنگی خود است. پکن اخیراً تعهد خود مبنی بر عدم استفاده اولیه از سلاح‌های هسته‌ای را تکرار کرده است؛ اما مانند پوتین، اگر جنگ موجودیت دولت را تهدید کند، ممکن است تصمیم خود را تغییر دهد. در گزارش آژانس اطلاعات دفاعی آمده است که استراتژی چین «احتمالاً شامل بررسی یک حمله هسته‌ای در پاسخ به یک حمله غیرهسته‌ای است که حیات نیروهای

هسته‌ای چین را تهدید می‌کند.» در ادامه این بیانیه آمده است: «اگر شکست نظامی متعارف در تایوان بقای حکومت را به شدت تهدید کند، پکن احتمالاً استفاده از نیروی هسته‌ای خود را نیز در نظر خواهد گرفت».

همان‌طور که شی گفته است، این تغییراتی است که در ۱۰۰ سال گذشته دیده نشده است و اروپا اگر بخواهد بیش از یک تماشاگر باشد، باید تنفر خود را ببلعد و از نزدیک با دولت ترامپ همکاری کند. انگلیس و فرانسه به عنوان کشورهای دارای سلاح هسته‌ای قدرت کمی دارند، اما فضا برای یک کارزار سیاسی و استراتژیک گسترده‌تر برای اجتناب از جنگ وجود دارد.

tinyurl.com/2d5lu3aq

سوریه در روزهای اخیر

تایمز اسرائیل

دلیل عمده بروز حوادث جاری در

سوریه مشخص است

سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، ضمن رد هرگونه ارتباط آمریکا با حوادث سوریه، می‌گوید که خودداری مداوم حکومت بشار اسد از مشارکت در یک فرایند سیاسی و اتکا به روسیه و جمهوری اسلامی ایران باعث ایجاد این شرایط شده است.

شان ساوت در بیانیه‌ای، با اشاره به «فروپاشی خطوط نظام اسد در شمال غرب سوریه»، گفت: آمریکا «هیئت تحریر الشام» را یک سازمان تروریستی شناسایی کرده و هیچ ارتباطی با این گروه و حملات و اقدامات آن در سوریه ندارد.

این مقام رسانه‌ای کاخ سفید خاطر نشان کرد که آمریکا، همراه با متحدان خود، خواستار کاهش تنش، حفاظت از غیرنظامیان و گروه‌های اقلیت، و ایجاد یک روند سیاسی جدی و معتبر برای حل سیاسی مشکلات و جنگ داخلی در سوریه است. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، پیش‌تر در گفت‌وگو با همتای روس خود مدعی شد که تحرکات اخیر گروه‌های مخالف اسد در سوریه، بخشی از طرح اسرائیل و آمریکا برای «ناامن‌سازی منطقه غرب آسیا» است.

ibit.ly/y3NO1

صدای آمریکا

تحولات سوریه ناشی از ضعف حکومت‌های ایران و

روسیه است

حسن هاشمیان، تحلیل‌گر امور جهان عرب، ضعف حکومت‌های ایران و روسیه را دلیل تحولات اخیر در سوریه عنوان کرد.

به عقیده حسن هاشمیان، «آنچه اکنون در سوریه می‌بینیم، ناشی از جنگ حزب‌الله با اسرائیل و واکنش رژیم صهیونیستی به این گروه نیابتی جمهوری اسلامی است، چرا که با وجود ادعای مقام‌های حکومت ایران مبنی بر شکست دولت یهود و پیروزی حزب‌الله، واقعیت نشان می‌دهد عمق شکست این گروه و جمهوری اسلامی از اسرائیل به حدی بوده که بشار اسد و ارتش او مجبور شدند به سرعت حلب را تقدیم مخالفانش کنند».

این تحلیل‌گر امور جهان عرب، حزب‌الله لبنان و گروه‌های موسوم به لشکرهای فاطمیون و زینبیون را حلقه‌های حافظ منطقه حلب دانست و افزود: «با فروپاشی حزب‌الله این پیوند درهم شکست و حتی لشکر ۴۷ سوریه که مسئول حفاظت از این منطق بود هم در کمتر از یک ساعت فروپاشید و مجبور به فرار شد».

ibit.ly/2eme_

برنامه چین برای انرژی سبز آسیای میانه



سرمايه گذاري مستقيم خارجي قابل توجه در زمينه هايي مانند انرژي هاي تجديد پذير را دارد.

در واقع، چین در حال حاضر سرمايه گذاري در بخش انرژي خورشيدی و بادی قزاقستان را آغاز کرده است و به این کشور کمک می کند تا تولید انرژي سبز را افزایش دهد. مهمتر از آن، در تاریخ ۱۳ نوامبر، در جریان بیست و نهمین کنفرانس اعضای کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوایی (COP۲۹) در باکو، الماسادم ساتکالیف، وزیر انرژي قزاقستان، قراردادهای متعددی را با شرکت های بین المللی مختلف به ارزش نزدیک به ۳٫۷ میلیارد دلار برای پیشبرد طرح های انرژي سبز در این کشور امضا کرد. ملت آسیای میانه همچنین در ۱۸ نوامبر، قزاقستان، آذربایجان و ازبکستان توافقنامه همکاری استراتژیک برای توسعه و انتقال انرژي سبز امضا کردند.

این معاملات فقط مربوط به تجارت نیست. آن ها فرصتی برای کشورهای آسیای میانه جهت تحکیم نقش خود در صحنه جهانی، تقویت روابط با اروپا و ایجاد آینده ای پایدار برای شهروندان خود ایجاد کردند. توافق بین آستانه، باکو و تاشکند ساخت مشترک کابل انرژي پاک در زیر دریای خزر برای صادرات انرژي هاي تجديد پذير به بازارهای اروپایی را پیش بینی می کند. به عبارت دیگر، قزاقستان و ازبکستان و آذربایجان با کمک چینی ها و سرمايه گذاران دیگر، برق را از منابع تجديد پذير تولید و سپس به اتحادیه اروپا صادر خواهند کرد. آسیای میانه از نظر منابع انرژي تجديد پذير غنی بوده و دارای پتانسیل باد قوی در شمال و خورشيدی در جنوب است. اگر این منطقه بتواند از این منابع به درستی استفاده کند، قزاقستان و دیگر کشورها این فرصت را دارند که نه تنها به تأمین کننده قابل اعتماد برق سبز و هیدروژن سبز به اروپا تبدیل شوند، بلکه تا سال ۲۰۶۰ به انرژي کاملاً پاک دست خواهند یافت.

<https://tinyurl.com/27ye32b6>

در اجرای این قرارداد باقی مانده است. مسائلی مانند هزینه بالا، کمبود آب در بزرگ ترین کشور آسیای میانه (که آب جزء اصلی تولید هیدروژن سبز است) و فقدان زیرساخت های حمل و نقل، موانع مهمی برای صادرات هیدروژن از قزاقستان به اروپا هستند.

استفاده از سیستم های خط لوله گاز روسیه برای انتقال هیدروژن سبز قزاقستان به اروپا با توجه به شرایط ژئوپلیتیک فعلی یک گزینه مناسب نیست. برای حل این مشکل حمل و نقل، مقامات قزاقستان و شرکای اروپایی آن ها می توانند خطوط لوله هیدروژنی را در سراسر دریای خزر، قفقاز و ترکیه برای رسیدن به کشورهای جنوب اروپا ایجاد کنند. مشکل این است که ساخت چنین زیرساخت خط لوله ای بسیار گران است و مشخص نیست چه کسی مایل به تأمین مالی چنین پروژه ای است.

اما این بدان معنا نیست که قزاقستان نمی تواند به تأمین کننده اصلی هیدروژن سبز اروپا تبدیل شود. به گفته کارشناسان، آنچه آستانه باید انجام دهد، تبدیل هیدروژن سبز به آمونیاک سبز و سپس صادرات آن به اروپا از طریق کریدور میانی است که از طریق قزاقستان، دریای خزر، آذربایجان و گرجستان می گذرد. در سواحل دریای سیاه، آمونیاک بر روی کشتی ها بارگیری می شود و از کنار تنگه برای سفر قلب به اعضای اتحادیه اروپا مانند یونان، رومانی و بلغارستان آماده می شود. از آن منطقه به بعد، محموله را به شمال اروپا فرستاده می شود، جایی که هیدروژن سبز در نهایت از آمونیاک استخراج می شود. این یک فرآیند نسبتاً پیچیده است و مشخص نیست که چقدر امکان پذیر و سودآور خواهد بود.

به همین دلیل است که حداقل در حال حاضر، صادرات «انرژي سبز» از قزاقستان به اروپا گزینه واقعی تری به نظر می رسد تا صادرات هیدروژن سبز باشد. آژانس بین المللی انرژي (IEA) قزاقستان را به عنوان یک پیشرو در آسیای میانه برای توسعه سیاست های نوآوری در انرژي پاک توصیف کرد و اشاره کرد که این کشور منابع لازم برای جذب

تایمز آسیای میانه

اگرچه قزاقستان و بیشتر کشورهای آسیای میانه یکی از تولیدکنندگان اصلی سوخت های فسیلی اعم از زغال سنگ، نفت خام و گاز طبیعی است، اما این ظرفیت را دارند که آینده انرژي خود را با اولویت بندی انرژي هاي تجديد پذير تضمین کنند. اتحادیه اروپا، یکی از مهمترین شرکای تجاری جمهوری شوروی سابق، با آگاهی کامل از این موضوع، قصد دارد روابط انرژي خود را با قزاقستان و در آینده نزدیک با دیگر کشورهای آسیای میانه تقویت کند، به این امید که نه تنها «برق سبز» از کشورهای آسیای میانه را وارد کند، بلکه هیدروژن سبز را نیز وارد کند.

در تاریخ ۲۵ نوامبر در دانشگاه نظر بایف آستانه، نمایشگاه سیار «انرژي مصرفی و تأمین انرژي فردا» برگزار شد و یکی از موضوعات اصلی مورد بحث کارشناسان انرژي، هیدروژن سبز بود که با استفاده از منابع انرژي تجديد پذير مانند انرژي خورشيدی و بادی تولید می شود. بعید است که یک تصادف محض باشد که وزارت خارجه فدرال آلمان این رویداد را ایجاد کرده است و در چند سال گذشته، آلمان به توسعه بخش هیدروژن سبز قزاقستان علاقه بسیاری نشان داده است.

برجسته ترین پروژه هیدروژن سبز در قزاقستان در حال حاضر توسط «هیراسیا وان»، یکی از شرکت های تابعه شرکت انرژي آلمانی-سوئدی در حال توسعه است. در سال ۲۰۲۱، این شرکت برنامه های خود را برای ۵۰ میلیارد یورو (۵۵ میلیارد دلار) پروژه هیدروژن سبز در یک منطقه غرب قزاقستان اعلام کرد. پیش بینی می شود که هیراسیا وان تولید هیدروژن سبز را در سال ۲۰۳۰ آغاز کند و نیروگاهی تا سال ۲۰۳۲ به ظرفیت کامل برساند. در همین حال، مقامات آستانه باید راهی برای صادرات این نوع انرژي تجديد پذير به اروپا که بازار بزرگ انرژي برای قزاقستان است، بیابند. اگرچه آستانه و بروکسل در نوامبر ۲۰۲۲ یک مشارکت استراتژیک در زمینه تولید هیدروژن سبز امضا کردند، اما چالش های متعددی

چند توصیه برای رهبران ارتش

باز دارید و بحث باز را تشویق می کنید، کافی نیست. این هم به کلمات قوی و هم به اقدامات قوی نیاز دارد. دوم، افراد باهوش و با اعتماد به نفس را انتخاب کنید. به احتمال زیاد شما در انتخاب آن ها دخیل بوده اید. به دنبال تعادل بین کسانی باشید که قبلاً با آن ها کار کرده اید و کسانی که قبلاً با آن ها کار نکرده اید و اگر تعصبی وجود دارد، آن را به نفع دومی ایجاد کنید. مطالعه، خواندن و نوشتن می تواند نشانه هایی برای ذهن های سریع و چابک باشد. آن ذهن ها را در سازمان خود جستجو

درد. سپس، وقتی بالاخره کسی صحبت می کند، نظرات اغلب با چیزی به این مضمون شروع می شود که «آقا، شما ایده عالی است» که سپس با اظهارات حمایت کننده ی بیشتر دنبال می شود. من سه توصیه برای رهبران ارتش ارائه می کنم. اول، فرماندهان باید لحنی ایجاد کنند که گفتمان را تشویق کند. این باید یک تصحیح بیش از حد باشد. گرایش فرهنگی ارتش به احترام را نمی توان با اصلاحات جزئی مقابله کرد. به عنوان مثال، گفتن اینکه شما ذهنی

مدرن وار

کریم مونتاگ

تصور کنید فرمانده و کارکنان در اتاق کنفرانس جمع شده اند. در نقطه ای از جلسه، فرمانده نظری را برای گروه بیست و چند نفره کارکنان و درجه داران بیان می کند. این ایده خیلی خوبی نیست، اما بد هم نیست. به تمام مواقعی که دقیقاً در این موقعیت بوده اید فکر کنید. بعد چه اتفاقی می افتد؟ در تجربه من دو چیز به طور معمول اتفاق می افتد. اول، قبل از اینکه کسی چیزی بگوید، یک سکوت طولانی مدت وجود

کنید. با تمایل به برتری دادن به تجربه بر ویژگی ها مبارزه کنید. در نهایت، ساختارهایی در سازمان خود بسازید تا بدبینی سالم را تقویت کنید. آیا واحد شما یک سازمان یادگیرنده است؟ ایده سازمان های یادگیرنده که در رشته پنجم پیتر سنگه رایج شده است، بر ایجاد انواع گروه های مورد نیاز برای مشکلات پیچیده دنیای مدرن متمرکز است. فرماندهان باید سیستم هایی را توسعه دهند که در مجموع از افراد خود بهترین بهره را ببرند تا نتایج بهتری به دست آورند.

<https://B2n.ir/fj87594>

نگرانی ها از برنامه های ترامپ برای ارتش آمریکا



آتلانتیک

کوری شاکه

برنامه های ترامپ برای نیروهای مسلح آمریکا موج جدیدی از نگرانی ها را درباره حرفه ای گری و مبانی دموکراتیک این نهاد مهم امنیتی برانگیخته است. در دوره نخست ریاست جمهوری، ترامپ با برگزاری رویدادهای انتخاباتی در پایگاه های نظامی و عفو یک نظامی محکوم به جنایات جنگی، فضای سیاسی را وارد نهاد نظامی کرد. او اکنون وعده داده ژنرال های به اصطلاح «لیبرال» را برکنار کند و هیئتی حزبی برای کنترل رهبری نظامی تشکیل دهد.

قانون اساسی استفاده داخلی از ارتش آمریکا را ممنوع می کند، مگر اینکه کشور مورد حمله قرار گیرد یا رئیس جمهور اعلام کند که شورش در حال وقوع است. قانون ۱۸۷۸ Posse Comitatus ارتش آمریکا را از دخالت در اجرای قانون محدود می کند، مگر اینکه کنگره آن را قانونی کند یا رئیس جمهور قانون شورش را استناد کند.

قانون شورش به روسای جمهور اختیارات گسترده ای برای استقرار نیروها در داخل کشور می دهد، اما کارشناسان نسبت به تضعیف اعتماد عمومی هشدار می دهند. اعتماد به نهاد نظامی که پیش از این ۷۰ درصد بود، اکنون به

دارد که حدود ۴۰ درصد از هزینه های دفاعی جهان را شامل می شود. منتقدان هشدار می دهند که این سیاست ها می تواند روند استخدام در ارتش را که در سال ۲۰۲۳ تاکنون ۱۵ هزار نفر کمتر از هدف بوده، با چالش جدی مواجه کند. هم اخلاق حرفه ای که ارتش آمریکا را از سیاست دور نگه می دارد و هم محدودیت های استفاده داخلی آن به دلایلی وجود دارد. آمریکایی ها احتمالاً ارتش یا دموکراسی ناشی از نابودی آن ها را دوست نخواهند داشت. دونالد ترامپ ممکن است این خطرات را آن طور که جرج واشنگتن درک کرد، درک نکند، اما کنگره برای این کار دلایل و آزادی عمل دارد.

<https://B2n.ir/d19047>

مجاز باشند. همان طور که باید باشد. نظامی که قضاوت خود را بالاتر از قضاوت دولت غیرنظامی که برای اتخاذ تصمیمات سیاسی انتخاب شده است قرار دهد، از نظر عملیاتی ناکارآمد و خطری برای دموکراسی خواهد بود؛ اما تبدیل ارتش به ابزار سیاسی رهبران غیرنظامی نیز نه تنها برای دموکراسی، بلکه برای یکپارچگی خود ارتش نیز تهدید است. یک ارتش سیاسی که از طرف حزب یا رئیس جمهور به رویارویی کشیده می شود، نه کشور، در استخدام و حفظ پرسنل مشکل خواهد داشت و مشروعیت آن هم در داخل و هم در خارج از کشور آسیب خواهد دید. ارتش آمریکا با بیش از ۱٫۳ میلیون نیروی فعال و ۸۱۱ هزار ذخیره نیرو، بودجه ای معادل ۸۴۱ میلیارد دلار

۶۰ درصد کاهش یافته است. ترامپ در اولین دوره ریاست جمهوری خود از استناد به قانون شورش کوتاهی کرد، اما با مقبول ساختن استفاده از آن به عنوان یک نیروی سیاسی حزبی و تلاش برای ایجاد وفاداری نظامی که برای او شخصی بود، اقدام به تخریب حرفه ای بودن نیروهای مسلح کرد. او گفته است که پس از بازگشت به قدرت، همه ژنرال های «بیدار» را اخراج خواهد کرد و در حال بررسی تشکیل یک هیئت خارجی از کهنه سربازان مورد نظر برای تعیین اینکه کدام یک از رهبران نظامی فعال هستند را برکنار خواهد کرد. ارتش آمریکا موظف است از دستورات غیرقانونی امتناع کند، اما نمی تواند از اطاعت از دستورات غیراخلاقی خودداری کند، اگر آن ها طبق قانون

بلومبرگ - پائول تاگول / جورجیوس جنوریو

به رخم وتوی ترکیه، قبرس خواهان پیوستن به ناتو است

در سال ۱۹۷۴ پس از اینکه ترکیه یک سوم شمالی جزیره را با هدف حفاظت از اقلیت ترک‌های قبرس تصرف کرد، به‌طور کامل تقسیم شد. این امر به دنبال کودتای مورد حمایت آتن توسط حامیان اتحاد کل جزیره با یونان که در آن زمان توسط حکومت نظامی کنترل می‌شد، صورت گرفت. این جزیره از آن زمان تاکنون تقسیم شده است.

تلاش‌های متعدد تحت رهبری سازمان ملل در طول دهه‌ها برای اتحاد مجدد کشور مدیترانه شرقی بر اساس یک فدراسیون دو منطقه‌ای شکست خورده است. آخرین تلاش در سال ۲۰۲۱ انجام شد، زمانی که مقامات ترکیه، یونان و انگلیس یعنی قدرت‌های ضامن تحت توافق که به حکومت استعماری انگلیس در قبرس پایان داد، به سیاست‌مداران ارشد یونانی و ترک-قبرسی در ژنو برای مذاکرات سه‌روزه پیوستند.

کریستودولیدس گفت: «تقویت قدرت بازدارندگی جمهوری قبرس برای ما بسیار مهم است و بنابراین ما از هر فرصتی، هم در قبال آمریکا و ناتو و هم در قبال اتحادیه اروپا استفاده می‌کنیم.»

قبرس قبلاً تصمیم به تقویت و ارتقای پایگاه‌های دریایی و هوایی خود گرفته است. کریستودولیدس گفت: در این زمینه، ما در حال رایزنی‌های پیشرفته برای پایگاه دریایی با اتحادیه اروپا، برای پایگاه هوایی با آمریکا هستیم.

tinyurl.com/25jqylbp

نیکوس کریستودولیدس، رئیس‌جمهور قبرس روز پنجشنبه گفت که قبرس می‌خواهد برای احتمال عضویت در ناتو آماده باشد، هرچند ترکیه متعهد شده است که چنین اقدامی را وتو کند.

کریستودولیدس گفت: این واقعیت که جمهوری قبرس به دلیل مخالفت‌های ترکیه نمی‌تواند عضو ناتو باشد، گارد ملی را از فرصت‌های زیادی برای ارتقا یا دستیابی به تجهیزات نظامی باز می‌دارد. ترکیه جمهوری قبرس را به رسمیت نمی‌شناسد.

این اولین بار است که کریستودولیدس علناً می‌گوید که قبرس در حال انجام اقداماتی برای آماده شدن برای درخواست احتمالی برای پیوستن به ائتلاف است و اظهارات او پس از گزارشی است که او برنامه خود را به جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا در سفر اخیرش در واشنگتن ارائه کرده است.

رئیس‌جمهور گفت که قبرس در حال مذاکره با آمریکا در سه سطح در مورد چگونگی «استفاده از این فرصت‌ها» است که درخواست ناتو فراهم می‌کند. با این حال، هیچ نشانه‌ای از تغییر در مخالفت ترکیه وجود ندارد. برای پیوستن به این ائتلاف، همه ۳۲ عضو باید تایید کنند و به هر کشوری حق وتو بدهد.

قبرس که یکی از اعضای اتحادیه اروپا است عملاً در سال ۱۹۶۳ زمانی که جنگ بین دو گروه قومی اصلی آن آغاز شد، به یونانی‌زبان و ترک‌زبان قبرسی تقسیم شد.

بلومبرگ - اسکولیموفسکی / الریکابی

پیشنهاد آتش بس به شرط محافظت ناتو از سرزمین‌های اشغالی



ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین پیشنهاد داد که آتش بس با روسیه را بپذیرد که بخش‌هایی از کشورش را در ازای تضمین‌های امنیتی ناتو بر بقیه اشغال کرده است.

زلنسکی این اظهارات را در مصاحبه‌ای با شبکه اسکای نیوز که روز جمعه پخش شد، در پاسخ به سؤالی درباره سناریویی که در آن تضمین‌های امنیتی ناتو فقط سرزمین‌های تحت کنترل کی‌یف را پوشش می‌دهد، بیان کرد. اگر می‌خواهیم مرحله داغ جنگ را متوقف کنیم، باید خاک اوکراین را که تحت کنترل خود داریم، زیر چتر ناتو بگیریم. بر اساس ترجمه اسکای نیوز، زلنسکی در این مصاحبه گفت: این چیزی است که ما باید سریع انجام دهیم و سپس اوکراین می‌تواند بخش دیگری از خاک خود را به روش‌های دیپلماتیک پس بگیرد.

وی افزود که هیچ کشوری چنین پیشنهادی به اوکراین نداده است و ایجاد حفاظت ناتو تنها برای بخشی از یک کشور دشوار خواهد بود. اعضای ناتو در برابر آرمان‌های اوکراین برای پیوستن به این ائتلاف نظامی به‌زودی مقاومت کرده‌اند، زیرا تدارک دفاع متقابل آن‌ها را ملزم می‌کند که نیروهای خود را برای دفع هرگونه حمله آینده اعزام کنند.

جنگ تقریباً سه‌ساله در سال آینده به سمت نقطه عطفی پیش می‌رود، زیرا نیروهای روسی از شرق پیشروی می‌کنند و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا متعهد شده است که به خصومت‌ها پایان دهد.

آمریکا و اوکراین از مدت‌ها قبل اصرار داشتند که روسیه نمی‌تواند نیروهای خود را در این کشور نگه دارد، موضعی که دستیابی به آن در کوتاه‌مدت

دشوارتر است.

جو بایدن در هفته‌های پایانی دولت خود حمایت خود را افزایش داده است، از جمله به کی‌یف اجازه داده است از تسلیحات آمریکا در عمق روسیه استفاده کند.

هدف از این اقدامات تقویت داشته‌های زلنسکی در مذاکرات آتش بس است که انتظار می‌رود ترامپ آن را دنبال کند.

tinyurl.com/24v2vw53

فارس پالیسی / ارن میلر

نقش کشورهای حوزه خلیج فارس در سیاست خارجی ترامپ



هنوز خیلی زود است که در مورد آنچه که دولت دوم ترامپ برای سیاست آمریکا در منطقه‌ای پیچیده مانند غرب آسیا به تصویر می‌کشد، اظهارنظری جسورانه داد. با این حال، بخشی از آن منطقه پر از درگیری، امیدوارکننده‌تر از بقیه است و توجه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب را به خود جلب کرده است. در واقع، موضوع خلیج فارس است. برای رئیس‌جمهوری که سیاست‌ها و رویکردش به امور بین‌الملل فرصت طلبانه، موقتی و معاملاتی بود، چیزهای زیادی ارائه می‌دهد: پادشاهان، ولیعهدها و امیرانی که چاپلوسی، پول، هیدروکربن‌ها، فرصت‌های تجاری آینده و شاید حتی جایزه صلح نوبل را ارائه می‌کنند.

ترامپ و جرد کوشنر، دامادش در دوره اول ریاست‌جمهوری خود نقشی کلیدی در میانجیگری پیمان آبراهام ایفا کردند و هر دو دوست دارند دنباله‌ای را ببینند که رویداد اصلی آن توافق عادی‌سازی بین اسرائیل و عربستان باشد. این یک پیشرفت بزرگ است، به‌ویژه در پی حمله حماس به اسرائیل در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ متعاقب آن که منطقه را به شدت تغییر داده است و نیاز به انتخاب‌های سختی دارد؛ اما ما گمان می‌کنیم که ترامپ به‌طور قطع تلاش خواهد کرد.

ترامپ از آشفتگی خوشش نمی‌آید، نه اینکه به دورنمای هدر دادن پول و منابع برای اهداف نامشخص اشاره کنیم و از بسیاری جهات، غرب آسیا امروز یک آشفتگی بزرگ است. این منطقه به‌سختی سرزمین فرصت‌ها و اغلب جایی است که ایده‌های آمریکا در آن جا می‌میرند. لبنان، سوریه، عراق، یمن و لیبی، پنج کشور عربی، در درجات مختلف ناکارآمدی و شکست قرار دارند. درگیری‌های جاری در غزه و لبنان، در کنار تشدید تنش‌ها بین اسرائیل و ایران، در بهترین حالت می‌توانند مدیریت شوند و در بدترین حالت، منابع آمریکا را بدون چشم‌انداز بازگشت سرمایه کاهش دهند. نگاه اول آمریکا ترامپ به جهان، فضای زیادی برای گسترش طیف وسیعی از تعهدات جدید باقی نمی‌گذارد. در واقع، عزم او برای خروج نیروهای آمریکایی از سوریه در دوره اول ریاست‌جمهوری اش نشان می‌دهد که او به‌سرعت آمریکا را به سمت برون‌رفت‌ها می‌خواهد و در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود از هر تعداد استقرار خودداری می‌کند. غرب آسیا امروز متفاوت از زمانی است که ترامپ

اولین گام ترامپ باید تضمین تنش‌زدایی در منطقه باشد. در حالی که جنگ در غزه ادامه دارد و وضعیت انسانی همچنان بدتر می‌شود، دیدن عربستانی‌ها برای دستیابی به توافق غیرممکن است و حمایت عمومی در اسرائیل بدون حل بحران گروگان‌ها به همان اندازه بعید است. به‌طور هم‌زمان، پایداری هرگونه آتش‌بس اسرائیل و حزب‌الله حیاتی است. حتی مهم‌تر از آن، تنش‌های اسرائیل و ایران باید مدیریت شود. عربستان، با وجود تنش‌زدایی با ایران، ممکن است همچنان این کشور را به‌عنوان یک تهدید وجودی ببیند. در عین حال، محمد بن سلمان هیچ قصدی برای رهبری ائتلاف سنی علیه ایران ندارد. او همچنین از رویارویی بزرگ اسرائیل و ایران که به راحتی می‌تواند به حملات به عربستان تسری یابد، استقبال نخواهد کرد. مشخص نیست که عربستان و ایران چگونه روابط خود را مدیریت خواهند کرد اگر توافق اسرائیل و عربستان محتمل به نظر برسد، به‌ویژه با توجه به مخالفت تهران. از آنجایی که محمد بن سلمان امیدوار است تجارت، ترقی و گردشگری را به عربستان بیاورد، از تشدید تنش در منطقه می‌ترسد و تمام تلاش خود را انجام خواهد داد تا مطمئن شود که کشورش در خط آتش قرار نگرفته است.

t.ly/EzVbF

چهار سال پیش قدرت را ترک کرد. در اسرائیل، بنیامین نتانياهو ریاست افرافی‌ترین دولت راست‌گرای تاریخ اسرائیل را بر عهده دارد. او باید این ائتلاف را حفظ کند تا از دست دادن قدرت را به تعویق بیندازد و محاکمه جاری خود را برای رشوه، کلاه‌برداری و خیانت در امانت شکست دهد. در نتیجه، تقریباً هر محاسبات امنیتی و تصمیمات سیاست خارجی در اسرائیل به‌طور جدایی‌ناپذیری با بقای سیاسی او مرتبط است. این امر در مورد سیاست او در غزه دوچندان صادق است، جایی که هرگونه معامله برای آزادی گروگان‌ها به معنای آزادی تعداد زیادی از اسرای فلسطینی است، مصالحه‌ای که تقریباً به‌طور قطع ائتلاف او را فرو خواهد ریخت؛ بنابراین، جنگ در آنجا ادامه خواهد داشت و بدون هیچ نیروی امنیتی برای حفظ نظم، اسرائیل برای ماه‌های آینده در غزه عملیات خواهد کرد. یکی از رویدادهای عجیب انتقال بایدن-ترامپ این است که دولت مستعفی بخش زیادی از کار را برای آماده کردن توافق اسرائیل و عربستان انجام داده است. هر توافق عادی‌سازی بین اسرائیل و عربستان بر سه ستون استوار است: یک توافق دو جانبه آمریکا و عربستان، یک توافق دو جانبه اسرائیل و عربستان و قطع‌سوم که ترتیبات عادی‌سازی را به تعهد به راه‌حل دو کشوری برای سازش با فلسطینیان مرتبط می‌کند.



اینديپندنت

امير طاهري

آتش بس پر مسئله اما امیدبخش



آتش بس! واژه‌ای است که شنیدن آن حتی بدبین‌ترین ناظران را نیز دست کم برای لحظه‌ای شادمان می‌کند. مشکل اینجاست که این برخورد احساسی با مسئله جنگ به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر اما نفرت‌انگیز، برخورد عقلانی با آن را دشوارتر می‌سازد.

در چندروز گذشته، اعلام یک آتش بس موقت برای ۶ ماه بین اسرائیل و حزب الله با استقبال عمومی روبرو شده است. درواشنگتن، مشاطه‌گران جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، از «آخرین موفقیت دیپلماتیک» او سخن می‌گویند. در پاریس، یاران امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، او را معمار این آتش بس قلمداد می‌کنند. در اورشلیم، هواداران بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل (آری او هنوز هوادارانی دارد!) خردمندی وی را به‌عنوان رهبری که می‌داند چه وقت باید توپ‌ها را ساکت کرد، ستایش می‌کنند. در تهران، کرویپان اطراف [آیت الله] خامنه‌ای مانند همیشه که هر واقعه‌ای را هرچا اتفاق بیفتد، یک پیروزی بزرگ دیگر برای او می‌دانند، آتش بس اعلام شده را نیز «حاصل رهبری خردمندان» ایشان قلمداد می‌کنند.

در بیروت، هم نجیب میقاتی، سیاستگری که نقش نخست‌وزیر موقت را بازی می‌کند، و هم شیخ نعیم قاسم، رهبر هنوز انتخاب نشده حزب الله، و هم نبیه بری، رئیس مجلسی که سال‌هاست مشروعبیتش را از دست داده، خود را سازنده واقعی آتش بس اعلام شده می‌دانند.

نگاهی به سرمقاله‌ها و مقالات در تقریباً تمامی مطبوعات کشورهای ذی‌نفع تصویری از کف‌زدن‌های تحسین‌آمیز رسم می‌کنند. چه کسی ممکن است خواستار ادامه خونریزی و ویرانگری شهرها و روستاها باشد. همین جنگ

خواهد توانست زرادخانه خود را از نو پر کند و به شهروندان متواری خود فرصت دهد که به روستاها و شهرهای خود در نزدیکی مرز لبنان بازگردند. اما آیا آنان بی‌آنکه بدانند ۶ ماه بعد چه خواهد شد، حاضر خواهند بود سلامت و امنیت خود را بار دیگر به خطر بیندازند؟ زرادخانه اسرائیل هرگز در خطر کاهش جدی نبوده است، زیرا آمریکا حتی در دوران بایدن، هرگز روند عرضه را کند نکرده است. این خطر از هر زمان دیگر کمتر است، زیرا دونالد ترامپ، صمیمی‌ترین دوست اسرائیل، به زودی به کاخ سفید باز خواهد گشت.

دوره ۶ ماهه اعلام شده می‌تواند از نظر سیاسی برای نتانیاهو مشکل‌آفرین شود. دولت ائتلافی او با آنکه امروز در افکار عمومی اسرائیلی‌ها، محبوب‌تر از همیشه است، در چارچوب فعالان سیاسی رژیم صهیونیستی، دشمنان سرسختی دارد که منتظر فرصت هستند تا ائتلاف شکننده او را از هم بپاشند. در لبنان نیز، با آنکه صدها خانواده آواره از جنوب به روستاهای خود بازگشته‌اند، بازگشت همه رانده‌شدگان در سطح کشور در طی ۶ ماه بعید به نظر می‌رسد. البته

احساس خطر را از میان می‌برد. اما هیچ جنگی بدون آنکه یک طرف بپذیرد که بازنده شده است، پایان نمی‌یابد. در جنگی که از آغاز پیدایش اسرائیل از سوی بخش بزرگی از اعراب علیه آن دولت نوپا آغاز شده، این اتفاق نیفتاده است. در نتیجه، این جنگ به‌رغم پیروزی‌های نظامی اسرائیل و با وجود قراردادهای صلح امضا شده، حتی با مصر و اردن، هنوز به اشکال مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دیپلماتیک و تبلیغاتی ادامه دارد. نخستین نبرد اسرائیل و حزب الله در سال ۲۰۰۶ میلادی و اولین جنگ این رژیم با حماس در غزه در سال ۲۰۰۹، نمونه‌های کوچکی از آن درگیری بزرگ‌تر بودند.

این آتش بس اعلام شده به‌عنوان یک پدیده دیپلماتیک بیش از پنیر سوییسی سوراخ دارد. این آتش بس برای ۶ ماه اعلام شده، البته با این تصریح از سوی اسرائیل که هرگاه ممکن است شکسته شود. می‌توان پرسید: چرا برای ۶ ماه، به جای هفت ماه یا ۶۰ ماه؟ چه اتفاقی قرار است در این ۶ ماه بیفتد؟ آیا در پایان این مدت، آتش بس دائمی خواهد شد؟ نتانیاهو می‌گوید در این مدت اسرائیل

که آغازگران، به‌نظر نه حزب الله بودند سید حسن نصرالله و در واقع رهبران ایران بودند که به امید بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری ۲۵ ساله در تبدیل لبنان به «سنگر مقدم مقاومت» خواستار جنگ بودند، در اسرائیل نیز خسارات و صدماتی بی‌سابقه داشته است. صدها اسرائیلی، از جمله غیرنظامیان، کشته شده‌اند. نزدیک به نیم میلیون تن از خانه و کاشانه خود گریخته‌اند تا در پناهگاه‌ها، هتل‌ها و اقامتگاه‌های موقت روزهای پراضطراب و شب‌های پهراس را در انتظار فرجی که ممکن است هرگز نیاید، به سر برند.

خوب، با این اوصاف، آیا می‌توان آتش بس اعلام شده را ستایش نکرد؟ از این مهم‌تر، آیا می‌توان ادعا کرد که این آتش بس می‌تواند آنتراکتی باشد برای جنگ بعدی که همواره پر خسارت‌تر و خونبارتر از جنگ قبلی بوده است؟

جنگ هنگامی رخ می‌دهد که یکی از دو طرف ادامه وضع موجود را به زیان خود یا حتی خطرناک برای خود احساس می‌کند. بنابراین، هدف اصلی جنگ تعطیل وضع موجود و ساختن شرایط تازه‌ای است که آن

بودند. برای آنان، «خاک و خون» که در دوران کودکی ایرانیان بیش از انقلاب، به عنوان یک کارمایه هویتی مقدس به ماتریق می‌شد، یک مفهوم غریب و حتی زنده بود. همگی لبنان را دوست داشتند، حتی عاشق روستای خانوادگی خود بودند، اما اینکه کدام قدرت داخلی و خارجی در بیروت سرکار است، برایشان مهم نبود، به شرط آنکه سهم خودشان، طایفه و گروه مذهبی و دینی‌شان محفوظ بماند. می‌توانم بگویم که آن نسل از «لوانتر»ها امروز وارد تاریخ شده است. بعضی آنان در سنین بالا هنوز زندگی می‌کنند، اما جنگ‌های داخلی و خارجی و زیربوم‌های زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هویت لبنانی جدیدی را شکل داده است که در آن، نه «لوانتر»ها پذیرفتنی‌اند و نه حزب‌اللهی‌ها که جمهوری اسلامی را وطن واقعی خود می‌پنداشتند. اگر امبر هنوز زنده بود، ممکن بود رمان جدیدی بنویسد یا قهرمانی تازه به نام «لیبانوس» که ساخته و پرداخته هویت ویژه‌ای است به عنوان لیبانیت؛ یعنی لبنانی بودن. برای نخستین بار در تاریخ چند هزار ساله لبنان، مردم آن سرزمین، دست‌کم نسل‌های جوان، مرزهای طائفی را پشت سر گذارده‌اند؛ طوایف، اقوام و مذاهب لبنان که نهرها و رودخانه‌های مجزا بودند، همگی به سوی یک رود بزرگ مشترک حرکت می‌کنند. به عبارت دیگر، لبنان آماده تولدی دیگر به شکل یک ملت-دولت است. اگر آتش بس اعلام‌شده به‌منظور کمک به این روند باشد، باید از آن استقبال کرد. لبنان به‌عنوان یک ملت-دولت هیچ دلیلی برای دشمنی با اسرائیل یا سرسپردگی برای جمهوری اسلامی نخواهد داشت. با نابودی حماس و شکست حزب‌الله و ظهور لبنان به‌عنوان یک ملت-حکومت، شانس استقرار صلح در سراسر غرب آسیا افزایش خواهد یافت. کمک به «لیبانوس» برای جانشینی «لوانتر» یکی از چالش‌های بزرگی است که رئیس‌جمهور آینده آمریکا در پیش خواهد داشت.

ibit.ly/1IjBR

نیست؟ ۶ ماه دیگر آیا آنچه از حزب‌الله باقی مانده، خواهد توانست با شکل دادن به یک رهبری سیاسی-نظامی جدید، موقعیت خود را به‌عنوان دولت در لبنان بازسازی کند؟ در حال حاضر، حتی وابستگان سنی‌مذهب، درزی و مسیحی حزب‌الله هنوز حاضر نیستند پیوند خود را با آن قطع کنند. هنوز پول و اسلحه ایران برای تطمیع یا ترساندن بسیاری از شخصیت‌های سیاسی لبنان کافی است. اریک امبرل در یکی از رمان‌های خود، شخصیتی دارد به نام «لوانتر» یعنی اهل لوانت یا هلال خصب خودمان که مرکب است از سوریه، لبنان و فلسطین پیش از استقلال اسرائیل. لوانتر یا «خصیبه» هدفی جز ادامه زندگی و پولدار شدن ندارد. او از هزاران سال



پیش‌زیر سلطه امپراتوری‌های خارجی از سومر و آشور گرفته تا ایرانی، یونانی رومی، مملوک، عثمانی، انگلیسی، فرانسوی به سر برده است و هیچ تعلق ویژه‌ای به یک تکه خاک، یک زبان، یک دین یا مذهب، چه رسد به یک دولت، ندارد. او اگر احساس خطر کند، فوراً به جای امن‌تر می‌رود. بدین ترتیب است که تعداد لوانترهایی که امروز در آمریکای شمالی مرکزی و جنوبی زندگی می‌کنند، چند برابر آنانی است که در هلال خصب باقی مانده‌اند. ۲۰ سال پیش در پژوهشی برای کتاب خود درباره غرب آسیا، به دیدار شخصیت‌های سیاسی لبنانی رفتم. همه آنان در پاریس دارای آپارتمان‌های مجلل بودند. همه آنان از هر فرانسوی، فرانسوی‌تر

عرضه کردند. تهران موافقت خود را اعلام کرد، زیرا می‌دانست که ارتش لبنان فقط روی کاغذ وجود دارد. در تقریباً ۲۰ سالگی که از آن تاریخ می‌گذرد، ارتش لبنان نه تنها بازسازی نشده، بلکه بیش از پیش تحلیل‌رفته است و قاطعانه می‌توان گفت که نه فرماندهان مسیحی آن و نه سربازان شیعه‌اش حاضر خواهند بود برای جلوگیری از حمله به اسرائیل با حزب‌الله وارد نبرد شوند. بدون بازسازی لبنان به صورت یک دولت-ملت قانونی و عادی هیچ قدرتی حتی آمریکا و فرانسه که طراحان آتش بس جدید هستند، نخواهند توانست تضمین بدهند که خاک لبنان به‌عنوان «سنگر مقدم مقاومت» مورد استفاده یا سوءاستفاده جمهوری

در این ۶ ماه، جمهوری اسلامی از فرصت استفاده خواهد کرد تا رادخانه موشکی و پهپادی حزب‌الله را که به شدت کاهش یافته است، از نو بر کند. افزایش ۴۰ درصدی بودجه سپاه قدس، حتی پیش از اعلام آتش بس، این امکان را در اختیار رهبر ایران و همکاران ایشان قرار می‌دهد. بعضی هواداران آتش بس به ویژه در اسرائیل آمریکا و فرانسه، می‌گویند مهلت ۶ ماهه صرف جمع کردن پایگاه‌های حزب‌الله در جنوب لبنان و عقب‌نشینی رزمندگان آنان تا شمال رود لیتانی خواهد شد، یعنی همان سناریویی که در ۲۰۰۶ با پادرمیانی فرانسه اجرا شد. اما فاصله شمال لبنان تا مرز یا خط آتش بس با اسرائیل، با اتومبیل، ۱۵ دقیقه طول می‌کشد و با کاتیوشا، انواع موشک‌های ساخت جمهوری اسلامی و پهپادها، چند ثانیه. اسرائیل سال‌های متمادی جنوب لبنان را با کمک یک نیروی مسلح از مسیحیان لبنانی ضد حزب‌الله در اختیار داشت. اما خطر حزب‌الله، در واقع یعنی خطر جمهوری اسلامی، نه تنها کاهش نیافت، بلکه هر سال بزرگ‌تر شد. مبلغان آتش بس اعلام‌شده همچنین امیدوارند که سپاه صلح سازمان ملل بتواند در جنوب لبنان بازسازی و تقویت شود و راه را برای استقرار ارتش دولتی آن کشور هموار سازد. اما نباید فراموش کرد که صلح بانان سازمان ملل از هفت دهه پیش در جنوب لبنان حضور داشته‌اند، بی‌آنکه مانع استقرار تروریست‌های فلسطینی و بعد از آنان، تروریست‌های حزب‌اللهی شوند. در ۲۰۰۶، سازمان ملل ۳ هزار صلح‌بان در جنوب لبنان داشت. ۱۴ ماه پیش، تعداد آن صلح‌بانان بیش از ۱۰ هزار بود، اما حضور آنان مانع حمله حزب‌الله به اسرائیل نشد. وقتی صلحی در کار نباشد، صلح‌بان مانند آواز خوانی است که صدای خود را از دست داده است.

استقرار ارتش دولتی لبنان در جنوب آن کشور نیز وعده‌ای بود که فرانسوی‌ها در سال ۲۰۰۶ به‌عنوان ضمانت آتش بس به جمهوری اسلامی



رصد و ترجمه اندیشه‌های آمریکایی مختص مطالعه نخبگان



سوریان
مرکز مطالعات

Sourianc.com